

دکتر سید محمد ثقفی

مکتب‌های اخلاقی در فرهنگ تشیع

(۲)

در بخش نخست این مقاله -در شماره پیشین- پس از معرفی علم اخلاق و بیان فایده و هدف آن، خاطر نشان کردیم که مکتب‌های اخلاقی در فرهنگ تشیع، چهار مکتب بوده که هر کدام شیوه خاصی داشته است. آن‌گاه مکتب نخست را که «مکتب عقلانی» نامیده می‌شود و پرچمدار آن «ابوعلی ابن مسکویه» است معرفی کردیم. اینک در این شماره دو مکتب دیگر را نیز معرفی و نقد می‌کنیم و معرفی مکتب چهارم را به شماره بعدی موکول می‌کنیم.

خیر و هدایت خود را از طریق «ستون و حیاتی» به انسان ابلاغ کرده و انبیای خود را به همین جهت فرستاده است. عده‌ای نیز معتقدند که پاره‌ای از حقایق اخلاقی، فطری هستند و انسان در صورت خداوند آفریده است (خلیفه‌اللهی) و از جمله بر صورت اخلاقی خداوند. لذا مشهورات اخلاقی

مکتب حدیثی (دینی)

برخی از دین‌داران، اخلاق را از راه حکم و اراده خداوند قبول دارند. چون حضرتش را «خیر محض» می‌دانند که به جز «خیر» به بندگانش چیز دیگری نمی‌خواهد و فیض الهی -در عرصه تکوین و خلقت و در زمینه زندگی- همواره نصیب انسان می‌شود. و او این

شده و از ذهن‌ها و اندیشه‌ها فراموش گردیده است. بدین جهت غزالی به نوشتن کتاب «احیاء علوم الدین» برمی‌خیزد و آن را در چهار فصل «عبادات، عادات، مهلکات و منجیات» به پایان می‌آورد. و زیربنای «اخلاق اسلامی» را بر پایه احادیث پیامبر استحکام می‌بخشد.^(۱)

از آن‌جا که امام محمد غزالی از علمای سنی شافعی بوده، تألیف کتاب -به ویژه- در باب عبادات، غث و ثمین را به هم می‌آمیزد و از اصول فاسد و از بدعت‌های فرقه‌های باطل اهل تصوف نقل می‌کند. به ویژه اخبار بی‌سند فراوان مشهور به دروغ و افترا به پیامبر و خدا را می‌آورد. از این رو ملا محسن فیض کاشانی بر آن می‌شود که لباس «تهذیب» بر «احیاء» بپوشاند و از این رو کتاب «احیاء العلوم» را تهذیب و آن را «محجّه البیضاء» نام می‌نهد و با احتجاجات روشن به تنقیح کتاب غزالی می‌پردازد؛

۱. محمد غزالی: احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲، دارالمعرفه، بیروت، بی‌تا.

-خودبه‌خود- تصویری اخلاقی از خداوند است.

امام محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰ هـ.ق) -در میان دانشمندان اسلامی- در این زمره قرار می‌گیرد؛ تا اخلاق را که تنها منجی انسان می‌باشد، از زبان رسول اسلام ﷺ -که منبع اصلی معارف الهی است- بیان نماید.

او انتقاد شدیدی از عالمان مستعارف زمان -قاضیان، فقیهان، واعظان- می‌کند و علوم این جماعت را «فصل خصام در موقع هجوم اراذل و اویاش» می‌نامد یا «جدلی که برای پیروزی بر خصم و منکوب کردن او به کار می‌رود» و یا «سجع مزخرفی» که واعظان برای دست انداختن عوام، به کار می‌برند؛ تا لقمه حرامی به دست آورند و در زندگی دنیایی به سر ببرند. غزالی بر این اساس بر آن شد تا «علم آخرت» را که سلف صالح به یادگار گذاشته‌اند و خداوند آن را «حکمت، علم، فقه، ضیاء، نور و هدایت» خوانده است، احیا کند؛ زیرا معتقد بود که اینها در میان خلق متروک

داده‌اند که در تهذیب اخلاقی دین‌داران و پیروان ادیان، این روش را به کار گیرند و سخنان زیبای پیشوایان دینی را در باب فضایل و رذایل اخلاقی به مردم بیاموزند که خود «حکمتی عمیق» و «هدایتی وثیق» است که جهالت را برطرف می‌سازد و در باب هدایت، به جای آرایه طریقی که در مسلک نخستین (روش عقلی) مطرح بود، ایصال به مطلوب می‌کرد.

مکتب واسطه (تلفیق از دو مکتب)

این مکتب که در تدوین اخلاق اسلامی به وجود آمده است تلاش دارد تا میان دو مکتب یادشده - یعنی روش عقلی و روش نقلی - به نوعی هماهنگی و همسازی به وجود آورد؛ و حکمت‌های عقلانی و «اخلاق فلسفی» را با کلمات دُرریار حدیثی به هم آمیزد و حکمت یونانی را با حکمت ایمانی جمع کند و از هر دو منبع عقل و دین

و با تدوین اسرار و حکم اهل بیت و اخبار آل محمد علیهم‌السلام منبع اصلی و حقیقی معارف حقه الهی، به تهذیب اخلاق ابنای زمان برمی‌خیزد و می‌گوید: «جهالت همه‌جا را فرا گرفته و عالم و عامی، خواص و عوام بدان مبتلا گشته است. شیطان بر همگان تسلط یافته و آنان را از صراط حق و نور الهی منحرف ساخته است. معروف، منکر و منکر، معروف گردیده است»^(۱).

در این مکتب اخلاقی روشی که به کار رفته روش نقلی است که هیچ‌گونه استدلالی به سبک و روش عقل فلسفی به کار نمی‌رود؛ بلکه همگی مسایل، مبتنی بر اصل ایمان و اعتقاد جزمی به فرموده‌های پیامبر و اهل بیت تدوین می‌شود.

از آنجایی که «ایمان» - خود - روش مستقلی است که انگیزه مهمی را در آدمی ایجاد می‌کند و بر خلاف عقل و استدلالات عقلانی - که تنها ذهن را قانع می‌نمایند - محرک بیشتری در رفتار و اعمال زندگی است. گروهی ترجیح

۱. ملا محسن فیض، محبّة البیضاء، ج ۱، ص ۲، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۵ هجری.

نخبگان عالمان شیعی است که در عرصه فقه و فلسفه اخلاق، نقش مؤثری داشته و توانسته است در بحبوحه تهاجم فرهنگ تصوف و مکتب اخباری‌گری، بر عقلانیت و نگرش فلسفی - به ویژه - در زمینه اخلاق، مکتبی به وجود آورد و جلوی افراط‌کاری‌های دو مکتب یادشده را بگیرد و مدرسه‌ای بر اساس تلفیق عقلانیت و احادیث امامان ایجاد نماید.

عصر علامه نراقی

وقوع جنگ‌های متمادی میان دولت ایران و عثمانی و ایران و افغانی اگرچه ابعاد سیاسی داشته است، اما این جنگ‌ها در واقع زیر عنوان مذهبی «جنگ شیعه و سنی» رخ داده است و سبب اضطراب افکار و ضعف روح معنوی جامعه گردیده است که طبیعت هر کشور جنگ‌زده چنین است.

از آن‌جا که در چنین شرایطی رجال دینی کمتر با زندگی واقعی و نیروهای حاکم ارتباط برقرار می‌کنند،

(حدیث) ترکیبی مفید ارایه دهد.

گرچه عالمانی از گروه اخلاق‌نویسان، در نقد روش اول، داد سخن می‌دهند؛ اما خود نیز در لابه‌لای مباحث خود، از استدلال عقلانی بهره می‌گیرند و کتاب‌شان خالی از رنگ اخلاق فلسفی نمی‌باشد و در جای‌جای فصول کتاب - به ویژه - در تبیین مفاهیم اخلاق، از حکمت یونانی استفاده می‌کنند.

خواننده محترم اگر نیم‌نگاهی به کتاب وزین «شرح حدیث جنود عقل و جهل» و «جهل حدیث» امام خمینی بیاندازد، به زودی بر صحت این نکته اذعان و ایسن سخن نگارنده را تأیید می‌کند.

از این جهت به جرأت می‌توان این گروه از حکمای مسلمان را، از اصحاب مکتب سوم به شمار آورد که همراه با ملا مهدی نراقی در «جامع السعادات» - که نماد مکتب واسطه است - بر تعداد طرفداران این مکتب افزودند. یقیناً ملا مهدی نراقی از

مقطع الصدور فرض کرده و هرگونه تفسیر و فهم قرآن مجید را بدون رجوع به اخبار وارده، ممنوع می دانست و آن را «بدعت» می شمرد.

این جریان با هرگونه عقلانیت «علم اصول فقه» - که به نوعی فلسفه علم فقه است - به ادعای این که مبانی علم اصول بر اصول عقلی استوار است و نه اخبار، نیز مخالفت می کرد و عقل را در هیچ موردی قابل اعتماد نمی دانست و اجتهاد و تقلید را منکر می شد.

در این شرایط سرانجام با قیام عالمانه علامه وحید بهبهانی، این نهضت جمودگرایی و ظاهرگرایی - که نوعی حس گرایی را ترویج می کرد - شکست خورده و عقب نشینی کرد^(۱).

در چنین عصر بحرانی بی است که فاضل نراقی، مکتب سومی را در باب تحریر فلسفه اخلاق اسلامی باز می کند و کتاب جامعی در تلفیق دو مکتب عقلانی و حدیثی تألیف می کند. او خود

طبیعتاً چنین وضعی ایجاب می نماید که در جامعه روح افراطی زهدگرایی و یأس از ایجاد هرگونه اصلاح، حاکم باشد. قطعاً چنین زمینه ای، خاستگاه گرایش به تصوف است که با گرایش به فلسفه اشراقی، هرگونه فعالیت مثبت اجتماعی را تحقیر کرده و روح یأس و دنیاگریزی را ترویج می کند. به علاوه این که اصولاً نظام سلطنت صفوی - ابتدا - بر نوعی تصوف، درویش گری و قلندر بازی استوار بوده است و درویشان با قیافه های تهوع آور، عرصه را بر هرگونه استفاده مباح از لذت های زندگی تنگ می کردند.

از طرف دیگر و در نقطه مقابل آن، مکتب اخباری گری - که هرگونه حرکت عقلانی و تفکر فلسفی را انکار می کرد - به تفسیر تعبّدی شریعت پرداخته و هرگونه اندیشه عقلانی و نظریه پردازی را، با جمود به ظواهر الفاظ احادیث، محکوم می کرد. این مکتب در این مورد آن چنان به غلو و افراط می پرداخت که تمامی احادیث را

۱. مقدمه علامه محمدرضا مظفر بر «جامع السعادات»، صفحه ۵۰ و ۵۱، ز.

می‌گوید، اصول و محتویات اخلاق دینی، با گفته‌های اخلاق فلسفی گرد آمده است؛ زیرا مکتب اخلاقی فلسفی مبتنی بر نظریه ارسطویی «اعتدال» (حد وسط) و دو طرف نقیض آن (افراط و تفریط) تقریباً نظریه‌ای است که منطبق با اخلاق اسلامی نیز می‌باشد و در جای‌جای آیات قرآن «اعتدال» در زندگی و اخلاق، توصیه می‌شود و بر آن تأکید شده است. همچنین در وصایای لقمان حکیم که بازگویی نظریه اخلاقی اسلام است، نظریه «اعتدال» سایه خود را بر همه موارد احکام اخلاقی گسترانیده است؛ تا آن‌جا که مثل معروف «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» زبان‌زد خاص و عام گردیده است.

به همین جهت عالمان اسلامی (و شیعی) تلاش کرده‌اند که مکتب اخلاقی اسلام را با نظریه ارسطویی «اعتدال» تطابق دهند و مجموع آنها را نظریه اخلاقی اسلام (عقلانی-دینی)

در مقدمه کتابش به این دیدگاه اشاره کرده و صراحتاً این مطلب را یادآوری می‌کند و می‌نویسد:

«گذشتگان حکیمان در نشر و تدوین حکمت، بذل مساعدت می‌کردند و آنچه به ذهن‌شان می‌رسید، در تجمیع و تبیین آن سهل‌انگاری نداشتند و با تیزهوشی و اندیشه‌های والا - از ژرفا - آن را درک می‌کردند. وقتی که شریعت نبوی ﷺ آمد مردم را بر تهذیب اخلاق و تحسین آن فراخواند و دقایق و تفصیل حقایق فضایل اخلاقی و عرفان و دیگر اصحاب ملل و ادیان رنگ باخت و ناچیز شد.

اما از آن‌جا که فرموده‌های پیامبر در موارد گوناگون پنخس بودند و قابل دسترس عامه نبود که همگان از آن‌ها بهره بگیرند، من (مؤلف) در این کتاب «جامع السعادات» تلاش کردم که گفته‌های شریعت حقه را با چکیده سخنان اهل عرفان و حکمت جمع آورم تا طالبان را رغبت آید و دل‌های مشتاقان را خوشحال و مسرور گرداند^(۱).

در این کتاب چنان‌که خود مؤلف

۱. ملا مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲، مکتبه محمدی، قم، بی‌تا.

شاه قاجار - دست به ترجمه کتاب پدرش - «جامع السعادات» - می زند که بر مبنای حکمت یونانی نظریه اعتدال (حد وسط) و طرفین افراط و تفریط تحریر یافته است.

از این رو می توان گفت کتاب «معراج السعادة» نیز دقیقاً در ادامه همان مکتب تلفیقی تألیف یافته و همان عقلانیت فلسفی را با اضافه کردن شواهد زیاد از اشعار فارسی تداوم داده است که خود در باب اخلاق، آیتی است که از این پدر و پسر به رشته تحریر در آمده است^(۳).

معرفی نمایند. و این محور اساسی است که در همه نوشته های اخلاقی عالمان مسلمان از ابن مسکویه، خواجه نصیر، ملا مهدی نراقی گرفته تا اندیشمندان امروزی، مورد بحث قرار گرفته است.

امام خمینی علیه السلام در آغاز کتاب خود (مقاله دوم) دقیقاً گفته های حکیمان یونانی را در انطباق با احادیث اسلامی در تفسیر قوه عقل و نیروهای آن بازگو می کند و از «عقل کلی» و «عقل جزئی»، «نیروی نورانی مجرّد» و... سخن به میان می آورد^(۱).

حتی امام محمد غزالی - بزرگ منتقد فلسفه و روش عقلانی یونانی - نیز فلسفه را با فلسفه نقد کرده و در فصل های اول کتاب «کیمیای سعادت» همان روش انطباقی را در باب «شناخت حقیقت نفس و دل» بازگو می کند^(۲).

معراج السعادة (اثر ملا احمد نراقی)

پسر ملا مهدی نراقی، ملا احمد نراقی که معاصر با فتحعلی شاه قاجار است به همین سبک و سیاق - به دستور

۱. آیه الله خمینی، شرح جنود عقل و جهل: ص ۲۴-۲۱.

۲. اما محمد غزالی، کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۳۶-۹.

۳. ملا احمد نراقی، معراج السعادة، ص ۶، چاپ هفتم، انتشارات دهقان، بی تا.